

# کودکان پرخاشگر

پرویز آزاد فلاح



## تعریف پرخاشگری

- اگرچه اغلب ما تصور می کنیم که وقتی رفتار پرخاشگرانه‌ای را ببینیم، آن را خواهیم شناخت، اما اگر به تحلیلی ظریفتر مبادرت ورزیم مشخص می گردد که ادراک عامه از پرخاشگری مبهم و دوپهلویست. به عنوان مثال کدامیک از رفتارهای زیر نمونه هایی از پرخاشگری محسوب می شوند؟
- یک کرپه موشی را می کشد.
  - یک شکارچی حیوانی را شکار می کند.
  - یک پزشک به کودکی که کرپه می کند آمپول تزریق می نماید.
  - یک بازیکن تنیس، پس از شکست، راکت خود را خرد می کند.
  - یک بوکسور ضربه‌ای به صورت حریف خود می زند.
  - یک پسر پیشاهنگ سعی می کند که به یک پیرزن یاری دهد، اما تصادفاً " او را به زمین می اندازد.
  - یک زن از شوهر خود انتقاد می کند و به او غر می زند.
  - افراد جوخه آتش یک زندانی را تیرباران

می کنند .

— یک مرد مرتکب خودکشی می شود .

این مثالها از جهات مختلف با یکدیگر متفاوتند . در برخی از آنها یک موجود زنده موردگزید قرار گرفته (کشتن یک انسان یا حیوان) و در بعضی نیز آسیب به موجود زنده معطوف نبوده است (مانند شکستن راکت تنیس) . بعضی اوقات آسیب ارادی بوده (مثل شکار) و در بعضی نیز اراده سهمی نداشته است (به زمین انداختن تصادفی پیرزن) . برخی اوقات کزند و آسیب جسمانی است (شلیک گلوله و مشت زدن) و بعضی اوقات کزند روان شناختی است (انتقاد و غیر — زدن) . گاهی اوقات کزند رو به سوی دیگران دارد (مشت زدن به دیگری) و گاهی رو به خویشتن دارد (مثل خودکشی) . نهایتاً " زمانی آسیب برای به دست آوردن جایزه مادی می — باشد (بوکسور حرفه‌ای) و زمانی وظیفه اشخاص است (مانند جوخه آتش) و گاهی نیز افراد با بهترین آرمانها درد و گزند را به دیگران تحمیل می کنند (مانند تزریق آمپول پزشک به کودک) .

پرخاشگری معمولاً " به رفتاری اطلاق می — شود که قصد از آن صدمه رساندن (جسمانی یا زبانی) به فرد دیگر ، یا نابود کردن دارایی افراد است . واژه اصلی در این تعریف " قصد " است .

روان شناسان اجتماعی بین دو گونه پرخاشگری در انسانها تمایز قائل شده اند . نوع اول پرخاشگری خصمانه است و غالباً " به وسیله درد یا آسفتگی برانگیخته می گردد . این نوع پرخاشگری هیجانی است و هدف اولیه آن آسیب رساندن است . به عنوان مثال وقتی دو خواهر و برادر با یکدیگر دعوا می کنند و به یکدیگر مشت می زنند ، نمونه‌ای از این نوع پرخاشگری مشاهده می شود .

نوع دوم پرخاشگری وسیله‌ای است که الزاماً " به واسطه خشم یا هیجان ایجاد نمی — گردد . هدف این نوع پرخاشگری به دست آوردن پاداشهای مطلوب همچون پول یا کالاهای با ارزش است . مانند کودکی که کودک دیگری را می زند تا اسباب بازی مورد علاقه خود را به دست آورد .

و اما وجه تمایز بین پرخاشگری وسیله‌ای و خصمانه چیست ؟ بایستی گفت که پرخاشگری افراد به دلایل مختلفی صورت می گیرد . پرخاشگری خصمانه ممکن است در پی محرک درد آور باشد (مانند توهین یا ناکامی) و هر وسیله‌ای که موجب افزایش برانگیختن هیجانی شود ، امکان بروز آن را افزایش می دهد . علاوه بر این اگر محیط امکانات و وسایلی را مهیا سازد ، تکانه های خصمانه می توانند تا حد قتل نیز پیش بروند . در مقابل ، پرخاشگری وسیله‌ای بیشتر می تواند به وسیله پاداشهای محیطی و یادگیریهای اجتماعی کنترل شود . همچنین راههای کاهش پرخاشگری خصمانه و پرخاشگری وسیله‌ای نیز متفاوت است .

پرخاشگری و ستیزه جویی در دوران کودکی تا حدی عادی است ، ولی بندریج کودک برخورد مسلط می شود . احتمال دارد عصبانیت ، اولین علامت یک افسردگی باشد ، ولی غالباً " واکنشی است انفجاری و آتشین نسبت به محرومیت و ناکامی ، زیرا کودک نمی تواند ابراز خواستههای خود را به تعویق بیندازد . پرخاشگری شدید ممکن است به علت احساس رنجش عمیق کودک بر اثر بی عدالتی یا تبعیض اولیه باشد ، ولی غالباً " علت آن تضادها و کشمکشهای درونی کودک در مقابل عوامل آزار دهنده یا احساس عجز و ناتوانی است . خشم در کودک به صورتهای مختلف مانند فریاد کشیدن ، کریه کردن ، خود را

حمله لفظی یا بدنی می کنند بیشتر امکان دارد که با قصدی خصمانه این کار را کرده باشند. پرخاشگری لفظی، دست کم در سالهای قبل از مدرسه، با افزایش سن زیاد می شود.

### ثبات پرخاشگری

هرچند که سطح پرخاشگری کودکان از موقعیتی به موقعیت دیگر فرق می کند، ولی کودکان از لحاظ تداوم رفتار پرخاشگرانه در طول زمان با هم فرق دارند. کودکانی که در سالهای اولیه به شدت پرخاشگرند به احتمال زیاد در جوانی و بزرگسالی هم پرخاشگر خواهند بود. برخی از مطالعات نشان می دهند که ثبات پرخاشگری دخترها در طول زمان کمتر از پسرهاست، ولی با وجود این چند مطالعه دیگر نشان داده است که دخترها و پسرها از این لحاظ تفاوتی ندارند (PARK ET, AL., ۱۹۸۳). البته کودکان به هنگامی که با وقایع تنش زایی مثل جدایی پدر و مادر یا به دنیا آمدن کودکی جدید روبرو می شوند، بیشتر پرخاشگری می کنند، ولی پرخاشگری شدیدی که بیش از چند ماه به طول انجامد غالباً حاکی از تداوم داشتن این الگوی رفتار است. ثبات پرخاشگری نشان می دهد که والدین، معلمان و دیگران باید از همان ابتدا که کودک در حدی مشکل آفرین، پرخاشگر است، برای رفع این معضل مداخله کنند.

### ادراک مقاصد دیگران

#### ورفتار پرخاشگرانه

ادراک مقاصد دیگران و رفتار پرخاشگرانه کودکان پرخاشگر در مقایسه با کودکان دیگر اعمال دیگران را بیشتر ناشی از قصد و اراده می دانند. در مطالعه‌ای که به توسط "داج"

به زمین زدن و به خاک مالیدن، گاز گرفتن، دشنام دادن، شکستن اشیاء و حتی کتک زدن والدین نظاهر می کند. اگر این حالات ادامه یابد باعث عدم رشد اجتماعی و وجدان اخلاقی می شود و در نتیجه در مراحل بعدی زندگی ممکن است به اختلالات شخصیتی و سایکوپاتیک منجر شود.

روان شناسانی که اعتقادات نظری متفاوتی دارند در مورد چگونگی تعریف پرخاشگری اساساً باهم توافق ندارند. موضوع اصلی این است که آیا باید پرخاشگری را بر اساس پیامدهای قابل دیدن آن تعریف کنیم یا بر اساس مقاصد شخصی که آن را نشان می دهد؟ بعضی پرخاشگری را رفتاری می دانند که به دیگران آسیب می رساند یا بالقوه می تواند آسیب رساننده باشد. پرخاشگری ممکن است بدنی و یا لفظی باشد.

کودکان در ۱۲ ماهگی وقتی باهم هستند شروع به ابراز رفتار پرخاشگرانه و سیله‌ای می کنند. رفتار پرخاشگرانه آنان غالباً به خاطر اسباب بازی و متعلقات دیگر است و در ارتباط با همسالان بروز می کند. کودکان گاهی اوقات به والدین و کودکان بزرگتر حمله ور می شوند، ولی این گونه پرخاشگری در مقایسه با پرخاشگری با همسالان نسبتاً نادر است. کودکان همچنان که به سالهای پیش از مدرسه و مدرسه نزدیک می شوند، کمتر دست به اعمال پرخاشگرانه می زنند و در نوع پرخاشگری آنان هم تغییراتی ایجاد می شود. یعنی وقتی که پرخاشگری ابراز می شود غالباً خصمانه است و کمتر وسیله‌ای است. به این معنا که کودکان برای به دست آوردن هدفهای وسیله‌ای، کمتر مستقیماً از حربه‌های جسمانی استفاده می کنند. ولی وقتی که به کسی

واکنشهای پرخاشگرانه در وضعیت مبهم به کودک شهرتی می دهد که باعث می شود دیگران با او با پرخاشگری رفتار کنند .

### تفاوتهای جنسیتی و الگوهای پرخاشگری

معمولا " پسرها پرخاشگرتر از دخترها هستند . این تفاوت در غالب فرهنگها و تقریبا " درهمه سنین وجود دارد و نیز در حیوانات نرهم از حیوانات ماده بیشتر است . از سال دوم زندگی این تفاوتها آشکار می شود . براساس مطالعات مشاهدهای در مورد کودکان نوپای بین سنین یک تا سه سال ، تفاوتهای جنسیتی از لحاظ تعدد پرخاشگری بعد از ۱۸ ماهگی ظاهر می شود و قبل از آن تفاوتی در پرخاشگری دیده نمی شود . ( FAGAN & HUGAN , ۱۹۸۲ ) .

در توجیه این تفاوتها ، هم توجیهات فیزیولوژیکی ارائه شده و هم توجیهات اجتماعی . بعضی از نظریه پردازان معتقدند که ثبات تفاوتهای جنسیتی که در همه فرهنگها و حتی حیوانات دیده می شود ، از شواهد محکم در اثبات دخیل بودن عوامل بیولوژیکی است .

تجربه اجتماعی پسرها و دخترها از لحاظ پرخاشگری کاملا " متفاوت است . پرخاشگری بخشی از قالب رفتاری مردانه است و غالباً " از پسرها انتظار رفتار پرخاشگرانه می رود و به طور تلویحی تشویق می شوند . گاهی این تشویق از طرف والدین و بدون آگاهی آنان صورت می گیرد و طیف این تشویق از یک لبخند تا تأیید مستقیم و ترغیب کودک به پرخاشگری ، گسترده است .

تلویزیون منبع دیگری است که کودکان بخصوص پسرها از طریق آن رفتار پرخاشگرانه را

در سال ۱۹۸۰ صورت گرفت ، پسر بچه های بسیار پرخاشگر با پسر بچه های غیر پرخاشگر مقایسه شدند و مشخص شد که پسرهای پرخاشگر احتمالاً " از مقاصد دیگران درکی متفاوت از پسرهای غیر پرخاشگر دارند . در این بررسی ، براساس درجه - بندی معلمان و همسالان ، عده ای از پسرهای مقطع ابتدایی به عنوان بسیار پرخاشگر یا غیر پرخاشگر طبقه بندی شدند . سپس این عده در موقعیتی آزمایشی مشاهده شدند که به آنان برای جور کردن قطعات یک معما ، جایزه ای تعلق می گرفت . قرار بر این شد که وقتی قسمتی از معما کامل شد ، پسر بچه دیگری ( که همدمست آزمایشگر بود ) آن را به هم زند . در حالت اول ، پسر بچه آن را عمدا " به هم زد ، در حالت دوم ، طوری به هم زد که تصادفی جلوه کند ، و در حالت سوم انگیزه های پسر بچه مبهم بود . کودکان مورد آزمایش این امکان را داشتند که با خراب کردن معمای این کودک ، تلافی کنند . کودکان پرخاشگر و غیر پرخاشگر وقتی که احساس کردند که این کودک عمدا " به صورت عمدی خرابکاری کرده است ، تلافی کردند و وقتی که دیدند عملش غیر عمدی بوده ، تلافی نکردند ، ولی واکنش آنان به انگیزه های مبهم متفاوت بود . وقتی که انگیزه های این کودک ( دستیار آزمایشگر ) نامشهود بود ، پسر بچه های پرخاشگر تلافی کردند ، و طوری واکنش نشان دادند که گویی این کودک عمدا " این کار را کرده است . کودکان غیر پرخاشگر تلافی نکردند و طوری عمل کردند که گویی اعمال او غیر عمدی بوده است . این گرایش کودک بسیار پرخاشگر به اینکه اعمال دیگران را خصمانه تعبیر و تفسیر کند ، احتمالاً " بخشی از یک سیکل ( دور ) بسته است و رفتار پرخاشگرانه را افزایش می دهد . در ضمن

حاکم است و ناسازگاری و اختلاف در فضای خانواده به چشم می خورد. غالباً " خانواده‌های این کودکان به واسطه طلاق یاجدایی والدین از هم پاشیده شده است. ( HETHERINGTON & MARTIN ، ۱۹۷۹ ) .

کودکان پرخاشگر غالباً " در خانواده های پرجمعیت رشد می کنند وتوجه عاطفی کمتری نصیب آنها می گردد .

یافته های تحقیقی دال براین هستندکه بسیاری از کودکانی که دارای اختلالات سلوکی می باشند ، درحفظ دقت وتوجه نیز مشکلاتی را از خود نشان می دهند ( ۱۹۸۷ ، QUAY ، ۱۹۸۶ ، ANDLSON ET AL ) وازاین جهت این کودکان غالباً " در انجام تکالیف درسی و آموختن درسهای کلاس دارای عملکرد ضعیفی هستند و این مسأله نه تنها موجب بی قراری این کودکان درطی روز در مدرسه و کلاس درس می گردد ، بلکه به عزت نفس آنها نیز خدشه وارد می نماید وآنها را از رقابت با سایر کودکان باز می دارد .

### عامل وراثت در پرخاشگری

اگر چه خانواده و عوامل اجتماعی ناه تاثیرات بسزایی در شکل گیری الگوی رفتاری پرخاشگرانه در کودکان دارند ، اما این عوامل تنها علل زیر بنایی پرخاشگری محسوب نمی شوند ، به نظر می آید که عوامل ژنتیکی نیز در تعیین اینکه کدام کودک دارای اختلال سلوکی گردد ، نقشی به عهده دارند .

مطالعاتی برای مقایسه آممار رفتار پرخاشگرانه و بزهداری در فرزندخوانده ها با پدران واقعی و پدروخوانده های آنان صورت

می آموزند . در بسیاری از برنامه های تلویزیونی ، پرخاشگری به عنوان یکی از وسایل رسیدن به هدف تشویق می شود .

### نقش خانواده در پرخاشگری

والدین کودکان به شدت پرخاشگر غالباً " به هنگام اعمال قواعد ومعیارها خشونت دارند و پرخاشگرند . یکی از پیچیده ترین وجامعترین روشهایی که برای درک پرخاشگری در خانواده به کاررفته ، تحقیق پاترسون وهمکارانش بوده است . آنها برای مطالعه الکوهای کنش متقابل خانوادگی درخانه ومدرسه وارنباط آن بامشکلات رفتاری کودکان ، مشاهدات منقیمی انجام داده اند . افراد مورد مطالعه از خانواده هایی بودند که به دلیل مشکلات رفتاری مثل پرخاشگری ، دزدی وسایر رفتارهای ضد اجتماعی فرزند یا فرزندانشان به درمانگاه رجوع کرده بودند . نتایج این بررسی نشان داد که در خانواده هایی که فرزندان بشدت پرخاشگرند ، کنشهای متقابل غالباً " وضعیتی ایجاد می کنند که الگوی رفتار پرخاشگرانه را در خانواده افزایش می دهد و وقتی که واکنش خشونت آمیزی بروز می کند سایر اعضای خانواده کاری می کنند که باعث دامن زدن به رفتار پرخاشگرانه می شوند . معمولاً " والدین در این خانواده ها در پاداش دادن وتنبیه کردن ، رفتار باثباتی نداشتند . مادرانشان در برابر رفتارهای اجتماعی و نیز ضد اجتماعی فرزندانشان واکنش مثبت نشان می دادند . در عین حال گاهی هم پدر و هم مادر این گونه رفتارها را سرزنش می کردند و رفتاری بی ثبات داشتند .

کودکان پرخاشگر غالباً " در خانواده هایی به سر می برند که روابط عاطفی بر آنها



## انتقال وراثتی ناتوانی در برانگیختگی هیجانی

احتمالا " آنچه که از طریق وراثت انتقال می باید و پیامدهای بزهکارانه را موجب می شود، ناتوانی در تجربه برانگیختگی هیجانی بالاست. به دلیل این ناتوانی، کودکانی که اختلال سلوکی دارند در مقایسه با سایر همسالان خود درقبال جایزه و تشویق پاسخ هیجانی کمتری می دهند (PATTERSON ۱۹۷۵). از جنبه روان - فیزیولوژیکی این کودکان در موقعیتهای اجتنابی (که نیاز به اجتناب است) برانگیختگی کمتری نشان می دهند و اختلال در یادگیری رفتار مناسب برای این وضعیتهای درآنان مشهود است (DAVILS & MALIPHANT, TRASLER ۱۹۷۳) بنابراین ناتوانی در برانگیختگی هیجانی است که از طریق وراثت منتقل می گردد و در قابلیت پاسخ به پاداش و تنبیه مداخله می کند.

از سوی دیگر انتقال ژنتیکی این عوامل و فاکتورها از این طریق نیز مورد تاء بید قرار می - گیرد که برخی کودکان با وجود شرایط اجتماعی و محیط نامناسب، فاقد این رفتارهای بزهکارانه

گرفته است. اگر میزان شیوع بزهکاری و جنایت در بچه ها برابر با میزان شیوع آنها در پدر - خوانده هایشان باشد، می توان نتیجه گرفت که این رفتارها از محیط و اجتماع خاصی که کودک در آن رشد یافته متاء تر شده اند. اما اگر میزان این رفتارها در کودکان معادل میزان بروز آنها در پدران واقعی آنان باشد، تاء بیدی نسبتا " محکم برای حمایت از عوامل ژنتیکی مطرح می - گردد.

مطالعات نشان داده اند که رفتارهای خشونت آمیز و بزهکاری در کودکان بیش از اینکه به آمار این رفتارها در پدرخوانده هایشان نزدیک باشد، به رفتار پدران واقعی آنها که هرگز با آنها زندگی نکرده اند، شباهت دارد (MEDNICK ۱۹۷۸).

چنین یافته هایی رانمی توان نادیده گرفت، اما این انتقال ژنتیکی چگونه صورت می گیرد. مسلما " فرد نمی تواند رفتارهای پرخاشگرانه و بزهکارانه را به ارث ببرد، بلکه این رفتارها باید یاد گرفته شوند. پس آن چه که به ارث برده می - شود و در این تحقیقات به آن اشاره شده، چیست؟

مشروط بر رفتار مطلوب است. در ابتدا کودک مکرراً " در برابر پاسخ مطلوب تقویت می گردد و در ادامه برنامه تقویت تغییر می یابد. از تحسین گروهی نیز می توان برای تقویت سود جست. "

#### داد و ستد ژتون TOKEN ECONOMIES

دادوستد ژتون، برنامه‌های تقویت مثبتی هستند که از اتحاد چند نوع مختلف به منظور تغییر رفتار مورد استفاده قرار می گیرند. ژتون در ازای یک رفتار معین به کودکان داده می‌شود و تا زمانی که بتوانند آن را بایک پاداش و فعالیت که تقویت کننده، بعدی نامیده می شود تعویض نمایند، باید آن را ذخیره کنند. همان طور که رفتار مفید افزایش می یابد، زمان بین رفتار و ارائه ژتونها، یا زمان بین ارائه ژتون و مبادله آن با تقویت کننده، بعدی افزایش می - یابد. به عبارت دیگر، تعداد رفتارهایی که برای تقویت مورد نیاز است مرتباً " افزایش یافته، میزان تقویت کننده‌ها بتدریج کاهش می یابد. دادوستد ژتونی ممکن است به صورت فردی و یا برای یک کلاس، بخش بیمارستان، خانواده و یا گروه کودکان همسازی به کار برده شود.

نمونه‌ای از تقویت ژتونی را که در مورد یک کودک به کار برده شده است، " بریستول " (۱۹۷۶) در یک برنامه تقویت برای پسر ۸ ساله‌ای که کلاس دوم بود و رفتار ستیزه جویی مکرر داشت، گزارش می دهد. این برنامه شامل همکاری والدین، معلم و کودک بود.

هر روز صبح کودک یک کارت دریافت می - کرد که روی آن یک چهره خندان ترسیم شده بود. معلم، صبح، هنگام ناهار و در پایان روز به شرطی که کودک رفتار پرخاشگرانه نداشته،

هستند و شاید از آنجاکه این کودکان قابلیت برانگیختگی نسبت به محرکهای اجتماعی را به ارث برده‌اند، به واسطه اجتماعی شدن از رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی دوری می کنند.

#### ضایعات مغزی و پرخاشگری

گرچه مطالعات چندانی در مورد رابطه ضایعات مختلف مغزی و رفتار پرخاشگرانه صورت نگرفته است، بررسیها و آزمایشهای فراوانی در مورد حیوانات گزارش شده که تحریک الکتریکی نواحی مشخصی از مغز و یا ایجاد ضایعه در برخی از قسمتهای مغز منجر به ایجاد رفتارهای شدید پرخاشگرانه در حیوانات می گردد. شدت این پرخاشگریهای ناشی از تحریک و یا تخریب نواحی مختلف مغز گاهی چنان زیاد است که حیوانات (خصوصاً " موشها که در این ارتباط، بیشتر آزمایش شده اند) حتی بیجهای خود را می - کشند.

#### روشهای عاملی OPERANT برای

#### افزایش رفتارهای اجتماعی

یک نگرش مهم در تغییر و تعدیل رفتار پرخاشگری دیدگاه شرطی عاملی می باشد. هدف، حذف رفتار پرخاشگری و تشویق رفتار پیش اجتماعی از طریق کاربرد تکنیک های مختلف تقویت است.

#### تقویت مثبت

ارائه پیامدهایی که رفتار را افزایش می - دهد، مکرراً " به منظور افزایش رفتار مطلوب اجتماعی در کودکان پرخاشگرانه کار رفته است. تقویت مثبت معمولاً " شامل ارائه شیئی خوشایند مثل عروسک، شیرینی و یا پاسخ کلامی مطلوب

ضروری است که از تقویت کننده‌های مادی بیشتر استفاده شود. از طرفی تشویق کلامی ممکن است به واسطه همراهی با تقویت کننده‌های مادی، خواص تقویت کنندگی پیدا کنند.

— رفتار مورد نظر در ابتدا باید در هر بار تکرار، تقویت شود. بتدریج بعد از جا افتادن رفتار مورد نظر، باید تقویت به طور نسبی یعنی در برابر وقوع تعداد زیادی از رفتارهای مورد نظر ارائه شود. در ادامه درمان، نوع تقویت کننده نیز باید تغییر داده شود تا این تقویت کننده‌ها به خودی خود در شرایط محیط طبیعی بچه‌ها نیز موجود باشد.

### تکنیک‌های تنبیهی

تکنیک‌های تنبیهی نیز برای حذف یا کاهش رفتار پرخاشگرانه به کار می‌روند. البته منظور از تنبیه، شیوه‌هایی که برخی از والدین به کار می‌برند و آثار بدی برجای می‌گذارند نیست. در این شیوه‌ها بیشتر حذف تقویت کننده‌ها مدنظر هستند و شاید بتوان نوعی تقویت منفی را مطرح نمود.

یکی از این شیوه‌ها، تکنیک جدایی از تقویت کننده‌هاست و در واقع نوعی جدایی اجتماعی است. در این تکنیک، شیوه‌های مختلفی وجود دارد، از جمله مورد توجه قرار ندادن، محدودیت فیزیکی، دور شدن از تقویت کننده‌های خاص مثل موسیقی مورد علاقه یا اسباب بازی.

نوع دیگر از شیوه‌های تنبیهی، پرداخت جریمه است که اغلب با روش زتونه‌بانه کار برده می‌شود. این روش شامل برگرداندن تقویت کننده‌های قبلاً کسب شده، مشروط بر انجام پاسخ ناخواسته می‌باشد (CAZDIN, ۱۹۷۲). کودک در شروع دوره‌های خاص مثل روزاول

کارت را امضاء می‌کرد. اگر تعداد امضاهای معلم به تعداد خاصی می‌رسید، تقویت و پاداش بعدی مهیا می‌شد. این پاداشها شامل رفتن به سالن مطالعه، ۱۵ دقیقه استراحت بیشتر در تخت‌خواب و همکاری با معلم در نظم بخشیدن به کلاس می‌شد. ارزیابی‌های تجربی نشان دادند که پرخاشگری این کودک هرگاه که برنامه به طور دقیق اجرا می‌شد، کاهش می‌یافت. در طول یک برنامه ۳ هفته‌ای، برنامه بتدریج پایان یافت و رفتار پرخاشگرانه کودک حذف شد. پیگیری مجددی که ۷ ماه بعد انجام پذیرفت نیز حاکی از این بود که رفتار کودک بدون اجرای برنامه ویژه‌ای، به شکل مناسب به چشم می‌خورد.

البته استراتژی‌های مختلف دیگر نیز برای تقویت وجود دارد، که ذکر همه آنها در اینجا ممکن نیست. اما در ارائه هر نوع برنامه تقویت مثبت چند نکته اساسی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد:

— رفتار پرخاشگرانه که باید حذف گردد، باید دقیقاً تعریف شده و قبل از هر نوع مداخله‌ای اندازه گیری شود.

— رفتارهای مناسب اجتماعی که باید افزایش یابند، مشخص شوند.

— فهرست تقویت کننده‌ها از طریق پرسش در باره آنچه کودک دوست دارد یا از طریق مشاهده فعالیت آزاد او، به دست می‌آید. اگر تغییرات قابل مشاهده در رفتارهای هدف در طی چند روز پس از تقویت به دست نیاید، باید از تقویت کننده جانشین دیگری استفاده شود. در مورد برخی از بچه‌ها تقویت اجتماعی صرف و تشویق کلامی ممکن است برای تغییر رفتار مؤثرتر باشد. اما از آن جاکه برای کودکان پرخاشگر تقویت کننده‌های اجتماعی ارزش کمتری دارند،





درمان، مجموعه‌ای از تقویت‌کننده‌ها (معمولا" به صورت ژتون) را دریافت می‌کند. برای هر نوع عمل پرخاشگری لازم است که کودک تعدادی از تقویت‌کننده‌ها را پس بدهد.

"بارچارد" و "باررا" (۱۹۷۲) این برنامهٔ جرمیهٔ ژتونی را برای ۱۱ نوجوان عقب ماندهٔ ذهنی خفیف که تاریخچهٔ رفتار ضد اجتماعی داشتند، به کار بردند. جیغ زدن، نافرمانی و پرخاشگری به عنوان رفتارهایی تعیین شدند که باید از بین می‌رفتند. اگر کودکی یکی از رفتارهای هدف را مرتکب می‌شد، فوراً "به توسط ناظر ۵ تا ۳۰ ژتون از او گرفته می‌شد و یا ۵ تا ۳۰ دقیقه از شرایط مطلوب دور می‌شد. نتایج نشان داد که جرمیه وجدایی از شرایط مطلوب در کاهش رفتارهای پرخاشگری مؤثر نبودند.

۱ - رفتاری که به دلیل نامطلوب بودن تنبیه شده، ممکن است با عدم مداومت تنبیه دوباره باشک و حالت اولیه ظاهر شود.

کاربرد روشهای تنبیهی برای کودکان موضوعات اخلاقی مهمی را مطرح می‌کند. اگر درمانهای مؤثر دیگری مفید و در دسترس هستند، استفاده از این شیوه‌های تنبیهی غیر ضروری می‌باشند. درمانگرها هر و والدینسن کارآزموده در کاربرد تنبیه اشتیاق کمتری دارند.

۲ - رفتار تنبیه شده احتمال دارد در غیاب وعدم حضور عامل تنبیه مجدداً ظاهر شود.

۳ - در اثر تنبیه ممکن است عکس‌العملها و رفتارهای نامطلوب تازه‌ای ظاهر شده و یا توسعه پیدا کند.

۴ - کودک تنبیه شده ممکن است عکس‌العمل پرخاشگرانه‌ای در مقابل تنبیه‌کننده از خود نشان دهد.

۵ - بر اثر تنبیه ممکن است عوارض ناگوار جسمانی یا عاطفی در کودک پدید آید.

۶ - سرانجام از آن جا که تنبیه معمولاً باعث از بین رفتن یا خاموشی فوری رفتار نامطلوب می‌شود، عاملان تنبیه ممکن است به طور منفی تقویت شوند که به طور مداوم از تنبیه

درمانی پایدار نخواهد ماند. لذا کنترل بر محیط طبیعی زندگی کودک مورد توجه قرار گرفته و والدین هدف منطقی برای استراتژیهای درمانی تلقی می شوند.

در این رویکرد، فرض بر آن است که رفتار برخاشگرانه کودک به واسطه تعاملات نامتناسب والدین و کودک توسعه و حفظ می گردد. مطالعه "پترسون" در ۱۹۸۲ نشان داد که والدین نوجوانانی که رفتارهای ضد اجتماعی دارند از شیوههایی استفاده می کنند که رفتارهای برخاشگرانه را مجاز می دانند و رفتارهای مثبت اجتماعی را نادیده می گیرند. این شیوهها عبارتند از: تقویت مستقیم یا غیرمستقیم رفتارهای برخاشگرانه، استفاده فراوان از امر و نهی، عدم تقویت رفتارهای مثبت و...

در آموزش مهارتهای مطلوب و اصلاح شیوههای تربیتی والدین، از روشهای مختلفی بهره گرفته می شود. اما همه این روشها دارای ویژگیهای مشترکی هستند. اول اینکه درمان بیشتر مبتنی بر والدین است، زیرا والدین هستند که شیوههای مختلفی را در خانه به کار می بندند و معمولاً کمتر مداخله مستقیمی از طرف درمانگر روی کودک صورت می پذیرد. دوم اینکه درمان شامل آموزش اصول یادگیری اجتماعی و پیامدهای آن می باشد. به عنوان مثال تقویت مثبت (استفاده از جوایز اجتماعی و ژتون و امتیاز)، تنبیه خفیف (حذف تقویت و پاداش و از دست دادن امتیازات)، بحث و تبادل نظر و غیره. و سوم اینکه این جلسات این شانس را برای والدین فراهم می آورند تا ببینند که این تکنیکها چگونه انجام می پذیرند، تا خود این تکنیکها را تمرین کنند و تغییرات رفتاری منتج از آنها را مورد نظر قرار دهند.

استفاده کنند.

## آموزش مهارتهای اجتماعی

آموزش مهارتهای اجتماعی برای بچههای منزوی و پرخاشگر به کار گرفته شده است (MICHULSON, SUGAT, WOOD, & CAZDIN, 1983). در این تکنیک فرض بر این است که کودکان درگیر ناتوانی در مهارتهای اجتماعی هستند، به عبارت دیگر فقدان پاسخهای مناسب در اندوخته های آنها، منجر به اعمال نامناسب در محیط می گردد. شواهد بسیاری نشان می دهند که کودکان دارای اختلالات سلوکی ضعف هایی در پاسخهای خود در موقعیتهای اجتماعی دارند. به عنوان مثال کودکانی که بزهکار محسوب می گردند و یا کودکانی که نظم کلاس و مدرسه را به هم می زنند در مقایسه با همسالان خود راه حلهای کمتری برای مشکلات بین فردی می دانند (DELUY, 1981). (FREEDMAN, RICHAD & DODGE, 1982). در آموزش مهارتهای اجتماعی از شیوههایی مختلفی چون آموزش مستقیم، مدل سازی، تمرین با کودک و تقویتهای اجتماعی استفاده می گردد. به عنوان مثال در شیوه مدل سازی، بچههای پرخاشگر الگوی مدلی را که پاسخهای مناسب به موقعیت های ناکام کننده یا خشم برانگیز می دهد، تماشا می کنند. به دست آوردن پاداش در قبال رفتار مطلوب در مدل و الگو، این رفتار مطلوب را در کودک مورد نظر ما نیز تقویت می کند.

## درمانهای مبتنی بر آموزش

### و اصلاح والدین و خانواده

پژوهشها نشان داده اند که اگر محیط خانواده همگام با کودک اصلاح نگردد نتایج

آنچه که در مورد کودکان پرخاشگر باید مورد توجه قرار گیرد، این است که رفتار پرخاشگرانه آنان با هریک از تکنیکهای اشاره شده مناسب تعدیل گردد. زیرا همان طوری که قبلاً اشاره شد گاهی اوقات پرخاشگری دارای یک سیکل افزایش یابنده است و اگر مهار نکردد شدت بیشتری پیدا می کند و کنترل آن دشوارتر می شود. چه بسا این الگوهای رفتاری اصلاح نشده در کودک و نوجوان امروز به حرم و حریمت در بزرگسالی منتهی گردد. پس به کارگیری شیوه های مناسب در تعدیل این رفتارها از گسترش و پیچیده شدن این مشکل جلوگیری می کند.

"پترسون" و "فلیشمن" (۱۹۷۹) برای والدین کودکان ۵ تا ۱۲ ساله، برنامه آموزش در مقیاس گسترده را به کار برده اند. این روش برای دستکاری رفتارهای پرخاشگرانه می باشد و در سه مرحله انجام می شود. در مرحله نخست، والدین اطلاعاتی را در مورد دستکاری و نظارت بر رفتار کودک به دست می آورند. در مرحله دوم، آنها می آموزند تا رفتارهای مطلوب و نامطلوب کودک را شناسایی، مشاهده و ثبت کنند و سرانجام به کارگیری تکنیکهای عاملی (تقویت مثبت و شیوه های تنبیهی) را برای درمان رفتار نامناسب، آموزش می بینند.

## منابع :

- افروز، غلامعلی، مقدمه ای بر روان شناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۵
- میلانی فر، بهروز، روان شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، چاپ سوم، نشر قوس، تهران، ۱۳۷۰
- هرستون، کارول و دیگران، رشد و شخصیت کودک، مترجم یاسایی، میسید، چاپ سوم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰

- KRATOCHWILL, R., THOMAS, & MORRIS, J., RICHARD,  
THE PRACTICE OF CHILD THERAPY, 2nd EDITION, PERGAMON  
PRESS, INC., 1991.

- LIPPA, A., RICHARD, INTRODUCTION TO SOCIAL PSYCHOLOGY,  
WADSWORTH PUBLISHING COMPANY, 1990.

- SELIGMAN, M., & ROSENHAN, L., ABNORMAL PSYCHOLOGY,  
2nd EDITION, NORTON INC., 1989.